



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

محمد خان زنگنه امیر نظام آذربایجان

دکتر جلیله نائیبیان
عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز
جواد علیپور سیلاب
کارشناس ارشد تاریخ



چکیده

محمد خان زنگنه امیر نظام از افراد ناشناخته تاریخ ایران در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه می باشد. وی اهل کرمانشاه بود که به خدمت نایب السلطنه عباس میرزا در آمد و توانست در محضر او مدارج ترقی را بپیماید تا آن جا که به منصب امیر نظامی آذربایجان برسد.

در جنگ های دوم ایران و روس رشادت های فراوان نمود. وی تا بدانجا مورد اعتماد بود که پس از قتل گریبایدوف ریاست هیئت اعزامی ایران برای عذر خواهی را در معیت خسرو میرزا بر عهده داشت و هم چنین زمانی که عباس میرزا برای سرکوب شورشهای شرق کشور به خراسان و کرمان رفت، اداره امور آذربایجان به وی سپرده شد. پس از فوت قائم مقام هم از جمله کسانی بود که نامزد پست صدر اعظمی شد ولی بنا به دلایلی بدان نرسید.

کلید واژه‌ها: نایب السلطنه، امیر نظام، روسیه

مقدمه

روابط ایران با روسیه در قرن نوزدهم میلادی، سیزدهم هجری چندان دوستانه نبود و در این قرن روسها با تحمیل دو معاهده ننگین قسمت های زیادی از خاک ایران را ضمیمه قلمرو خود نمودند. اولین معاهده که در پایان جنگ های اول امضا شد به «گلستان» معروف شد در تاریخ ۲۹ شوال سال ۱۲۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی امضا شد که بر طبق آن ایران قسمت زیادی از خاک قفقاز از جمله قره‌باغ و گنجه و خانات وشکی و شیروان و قبه و دربند و باکو و ... را از دست داد. اما این معاهده چند سالی بیشتر پایدار نبود. جنگ‌های دوم ایران و روس در سال ۱۲۴۱ هجری قمری شروع شد و این جنگ ها هم به ضرر ایران بود و عاقبت به معاهده «ترکمانچای» انجامید که طی آن قسمت های دیگری از ایران از جمله خانات نخجوان و ایروان از خاک ایران جدا شدند. در دوره دوم جنگها ریاست ارتش ایران را عباس میرزا نایب السلطنه بر عهده داشت و در این زمان منصب امیر نظامی آذربایجان هم با میرزا محمد خان زنگنه بود و ما در این مقاله سعی خواهیم نمود که نقش وی را در دوره جنگ های دوم ایران و روس مورد ارزیابی قرار دهیم و هم چنین به بررسی سفارت و دیدارهای او از روسیه اشاره خواهیم نمود و به تاثیراتی که این گشت و گذار ها در روسیه در اندیشه او داشته اشاره خواهیم کرد و هم چنین به دیگر وظایفی که او در این دوران تا زمان مرگش در دوره محمد شاه داشت هم اشاره ای گذرا خواهیم نمود.

قبل از محمد خان، منصب امیر نظامی آذربایجان بر عهده محمد باقر خان پسر پیر قلی خان قاجار بود که وی قبل از شروع جنگ های دوم مامور از سوی ایران مامور تعیین و تشخیص سرحدات از تفلیس تا لنکران و تالش و کنار دریای خزر بود، (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷ شمسی، ص ۸) اما با شروع جنگ های دوم ایران و روس با حکم نایب السلطنه، محمد خان به منصب امیر نظامی آذربایجان رسید. (همان، ص ۳۴ و ۴۶)

میرزا محمد خان زنگنه اهل کرمانشاه بود که به خاطر دل آزرده‌گی به دربار نایب السلطنه عباس میرزا در تبریز پیوست و شاهزاده هم او را محترم شمرد و گرمی داشت و در اندک مدتی به خوانسالاری رسید. «چون بزرگی نژاد به نهاد داشت وجیه شد و به امارت لشکر نظام آذربایجان ممتاز و سرافراز گردید» و توانست که محرم راز نایب السلطنه گردد و در جنگ های ایران و روس خدمت های زیادی انجام داد. (نادر میرزا، ۱۳۷۳ ص ۶۰).

میرزا محمد خان زنگنه و اقدامات او در جنگ با روس

با شروع دوره دوم جنگ های ایران و روس (ذی الحجه سال ۱۲۴۱ ه. ق) در مجلس مشاورتی برای تصرف و قلعه شهر گنجه، نظر سرتیبیان و سرهنگان و محمد خان امیر نظام لشکر آذربایجان که عرض کردند: «مصلحت توقف نمودن در محل مناسب و حرکت کردن از روی استبصار است» مورد اعتناء قرار نگرفت و نهایتاً تصمیم به حرکت به سوی گنجه و جنگ با روس گرفته شد. بدین ترتیب لشکر واحد به گروه های مختلفی تقسیم شد و محمد خان امیر نظام با بیست عراده توپ به توپچی باشیگری یوسف خان گرجی مامور قلب سپاه شد که از آن جا جنگ نماید



(جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۳۶-۳۷.)

پس از پیروزی های اولیه ای که ایرانیان کسب نمودند روسها به تغییر فرماندهان خود دست زدند و سردار یرملوف جای خودش را به ژنرال پاسکویچ داد و از سوی او ژنرال مده دوف بسوی گنجه فرستاده شد که موفق شد آن شهر را تصرف کند و ژنرال پاسکویچ هم بعداً به او ملحق شد. (همان، صص ۳۹-۴۴). در این جنگها محمد خان امیر نظام اقدامات زیادی انجام داده و کم کم مورد توجه نایب السلطنه قرار گرفت به گونه ای که چون فتحعلی شاه، واقعه گنجه و گذشتن نایب السلطنه را از رود ارس شنید برای دلداری دادن و رفع حزن او را حاضر نمود و او هم «متصرفات لشکری را که فی الجمله جمع شده بودند با محمد خان امیر نظام در لب رودخانه ارس گذاشته» و راهی شد. (همان، ص ۶۱)

محمد خان زنگنه از عباس میرزا حرف شنوی داشت و دستورات او را اجرایی می ساخت. در جنگی که عباس میرزا در محال گچلر آن را شروع نمود پیش از آغاز جنگ محمد خان امیر نظام ... را با لشکرهای نظام و توپ های بزرگ در اردوی چرس گذاشته و به او حکم کرد که به هیچ وجه در صورت شکست یا پیروزی اردو را از جای خود حرکت ندهد و منتظر حکم او باشد، در جنگی که پیش آمد ژنرال پاسکویچ بر نایب السلطنه پیروز شد و نایب السلطنه منهزم خود را به سلامت به اردوی چرس رسانید و چون به اردو رسیدند دیدند «که لشکر نظام و توپخانه

با شروع دوره دوم
جنگ های ایران و روس
(ذی الحجه سال ۱۲۴۱ ه. ق)
محمد خان امیر نظام
با بیست عراده توپ
به توپچی باشیگری
یوسف خان گرجی
مامور قلب سپاه شد
که از آن جا جنگ نماید

با محمد خان امیر نظام فوج بفوج و دسته بدسته بقانون نظام ایستاده و سواران شکسته را به اردو نداده، منتظر نایب السلطنه می باشند» (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۷۸-۸۱).

علاوه بر حرف شنوی، امیر نظام در لحظات سخت و بحرانی یار وفادار عباس میرزا بود و در مراقب بحرانی او را تنها نمی گذاشت، زمانی که روس ها پیشروی های خود را ادامه داده و حتی تبریز را هم تحت فرمان خود گرفتند با رسیدن این خبر به نایب السلطنه بین لشکریان و غلامان دو دستگی افتاد. بعضی از آن ها که در تبریز یا محال آن صاحب مال و عیال بودند از خدمت نایب السلطنه فرار کردند، اما بعضی دیگر «از حقوق و نمک خواری نگذشتند و در وفاداری و جان نثاری ثابت قدم ماندند و آن روز روزی بود که مخلص از غیر مخلص متمیز می شد» و در این بین محمد خان زنگنه و ابراهیم خان قاجار ولد جان محمد جان و یوسف خان توپچی باشی و سهرابخان تنها «عیان اردو» بودند که در رکاب عباس میرزا باقی ماندند. (همان، ص ۹۲)

با ادامه یافتن جنگ و شکست های متوالی که نصیب ایرانیان می شد، تحت چنین وضعیت دشواری، عباس میرزا چاره ای نداشت جز این که از ژنرال پاسکویچ طلب صلح نماید. درخواست صلح مورد قبول پاسکویچ قرار گرفت و قصبه دهخوارقان در پنج فرسنگی تبریز برای مجلس ملاقات تعیین شد. از سوی روس ها به نایب السلطنه گوشزد شده بود که با پانصد نفر از خواص خود در مجلس مصالحه حاضر شوند. پس عباس میرزا افرادی را که اعتماد زیادی نسبت بدانها داشت برای همراهی خود بر گزید که شامل امیر زاده خسرو میرزا و محمد خان امیر نظام و ابراهیم خان سردار و میرزا محمد علی مستوفی و ... بودند. (همان، ص ۹۸) اما مجلس دهخوارقان نتیجه ای در پی نداشت و نهایتاً مجلس صلح در قریه ترکمانچای منعقد شد. (همان، ص ۱۰۱-۱۰۲) اما احتمالاً در ترکمانچای محمد خان زنگنه حضور نداشت چرا که نامی از او برده نشده است. (همان، ص ۱۱۰)

امیر نظام و سفارت سیاسی به روسیه در معیت خسرو میرزا

پس از آن که معاهده ترکمانچای تحریر شد، قرار بر آن بود که مصالحه نامه دولتین را سفرای معتبر از طرفین تعیین شده و به خدمت امپراتور اعظم و خاقان مغفور برسانند، پس، از جانب دولت روسیه ژنرال گریبایدوف به منصب سفارت سرفراز شده و مامور رسانیدن مصالحه نامه به تهران و نیز توقف در آن جا شد، وی هم چنین از سوی دولت روس لقب وزیر مختار را یافت و بدین صورت با اعزاز و احترام تمام وارد ایران شده و در تبریز خدمت نایب السلطنه شرفیاب

شد مدت یک ماهی توقف نمود و سپس راهی تهران شد. اما به لحاظ اخلاقی گریبایدوف منش درستی نداشت. او «مردی بود بزرگ منش و متکبر و بسبب غلبه ایکه از دولت روس نسبت به دولت علیه ایران حاصل شده بود بسیار بلند پروازی از او ظاهر می شد و دقت های بسیار دور از کار در اجرای شروط مصالحه می نمود». از جمله شروط مصالحه نامه این بود که اسرای طرفین مطلق العنان شوند، و گریبایدوف با همکاری «آغا یعقوب» نامی که از خواجه سرایان فتحعلی شاه بود و نیز بعضی از ارامنه سیاهه ای از اسرای قدیم و جدید گرجستان تنظیم نمود، در حالی که اکثر آن ها به عقد مسلمانان در آمده و صاحب اولاد بودند و در این سیاهه به یکی دونفر از این زنان که در خدمت خاقان مغفور بودند و نیز یک نفر که



در خانه الله یار خان آصف الدوله بود اشاره شده بود. وی

هم چنین در رفتار خود با دولتمردان ایرانی بر خلاف

آداب حرکت می نمود و بدون آگاهی دادن امنای ایران

کسان خود را به خانه های مسلمانان می فرستاد تا اگر

زنی گرجی در خانه بود او را به حضور ایلیچی ببرند تا او

«بالمشافهه تحقیق رضا یا عدم رضا در ماندن و نماندن

او در مملکت ایران نماید...» (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷،

صص ۱۱۹-۱۲۱). اما زمانی که زن گرجی آصف الدوله

را به حضور ایلیچی بردند و ایلیچی مانع برگشت او به خانه

آصف الدوله شد، آصف الدوله به فکر چاره افتاد و به

علمای اسلام ساکن تهران از جمله «میرزا مسیح مجتهد» متوسل شده و تظلم نمود. مجتهد هم

کسانی به نزد ایلیچی فرستاده و «طلب اناثیه اهل اسلام را که برده بود نمود» اما نتیجه ای حاصل

نشد و بدین گونه شور و هیجان مردم مسلمان در مسجد جامع به اوج خود رسید. دوباره و سه

باره از سوی میرزا مسیح نمایندگانی نزد گریبایدوف فرستاده شده و عملی شدن خواسته خود را

خواستند، اما نه تنها بدان توجهی نشد بلکه تعدای از فرستادگان کشته و یا مجروح شدند و بدین

ترتیب راهی نماند جز این که عوام الناس علیرغم منع فتحعلی شاه، به خانه ایلیچی یورش برده و

او را به قتل رسانیدند. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۱۲۱-۱۲۳؛ میرزا مصطفی (بهاءالملک) افشار،

۱۳۴۹، صص ۱۲۶-۱۳۰. در این کتاب تعداد جاریه ارمنیه آصف الدوله دو نفر ذکر شده است. صص ۱۲۸؛

پس از آن که معاهده
ترکمانچای تحریر شد،
قرار بر آن بود که
مصالحه نامه دولتین را
سفرای معتبر از طرفین
تعیین شده و به خدمت
امپراتور اعظم و
خاقان مغفور برسانند

محمد تقی لسان الملک سپهر، ۱۳۴۴ ش، ج ۲، صص ۲۵-۳۰). این حادثه در دوم شهر شعبان ۱۳۴۴ ه. ق روی داد. (تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه، ۱۳۴۹، ص ۱۳۰).

در این دوران قدرت سیاسی ایران بر عهده عباس میرزا بود و چون خبر این قتل توسط فتحعلی شاه به عباس میرزا رسید، او مصلحت را در آن دید که به نحوی عذر خواهی از این عمل شود و برای همین شخصی را که از سفارتخانه روس سالم باقی مانده بود، به تبریز احضار و به او فهمانید که امنای دولت ایران هیچ دخلی در این کار نداشته اند و او را نزد پاسکویچ فرستاد؛ پس کار پردازان دولت روسیه چنین خواستند که یک تن از شاهزادگان ایران بحضور امپراتور



فرستاده شود و عذر خواهی نماید تا در بین دول اروپایی

مقتول شدن ایلچی را حمل بر ضعف دولت روس نکنند؛

(سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۱) و عذر خواهی را بدین نحو

مصلحت دیدند که امیرزاده خسرو میرزا با بعضی امنا

و اعظم امرای درب خانه دار السلطنه تبریز به تفلیس

نزد پاسکویچ فرستاده شوند و «بهر گفتار که یینارال

مزبور مصلحت داند فرستادگان دولت علیه ایران اقدام

نمایند... از امرا و امنای دولت محمد خان امیر نظام و

میرزا محمد تقیخان.... و مقرب الخاقان حاجی میرزا

مسعود انصاری و محمد حسین ایشیک آقاسی باشی»

انتخاب شدند که روانه تفلیس شوند. (جهانگیر میرزا،

۱۳۲۷، صص ۱۲۴-۱۲۵. تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه، ۱۳۴۹، ص ۱۳۷، میرزا مصطفی

افشار (بهاء الملک)، سفرنامه خسرو میرزا، ص ۱۵۵. و سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۱).

نایب السلطنه و قائم مقام از آن چه در این سفر می گذشت کاملاً آگاهی داشت و دلیل آن

نامه‌ای است که در صفر ۱۲۴۵ ه. از سوی نایب السلطنه به خسرو میرزا نوشته شده و تصریح

می کند «...از قراری که بر ما ثابت و آشکار گردید، آن فرزند در باب انبورگر «شارژدافر روس که در

سال ۱۸۲۳ م به تهران آمد.» حرفی با جناب فرمانفرمای گرجستان در میان آورده و حال این که

ما در این باب مطلقاً و اصلاً فرمایشی به آن فرزند نکرده بودیم..... جواب این رقیمه را باید بزودی

عرضه داشت نماید تا بدانیم آن فرزند در این خصوص چه گفته و به تجویز و استصواب امیر نظام

حرف زده یا بی اطلاع او. دیگر البته از خاطر آن فرزند گرامی محو نشده که دستور العمل ما به او همین یک کلمه بود که از سخن و صلاح امیر نظام بیرون نرود و سخن احدی را جز او نپذیرد و هر چه به صوابدید او بگوید و بکند هیچ راه بحث بر آن فرزند نیست....» (آدمیت، ۱۳۴۸ ص ۵۷ بنقل از منشآت، ص ۳۱۰). پس چنانچه ملاحظه می شود نایب السلطنه و قائم مقام فقط به امیر نظام اعتماد داشتند.

امیرزاده خسرو میرزا به همراه افراد مذکور روانه تفلیس شدند و چون پاسکویچ خود را نایب دولت و صاحب تعزیت می دانست خود بنفسه از استقبال سر باز زد اما دیگر ژنرالان را که در شهر بودند برای پیشواز فرستاد؛ (مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۱۳۷)



(سپس پاسکویچ امیرزاده را ملاقات نمود و دستور العمل

او را داد چرا که در ماموریت مذکور صلاحدید پاسکویچ

اصل شمرده شده بود و بدین گونه بر حسب صلاحدید او

خسرو میرزا به همراه محمد خان و عده ای دیگر، به جز

محمد حسین ایشیک آقاسی باشی و تعدادی از همراهان

که به تبریز مراجعت داده شدند، روانه پترزبورگ

شدند. (میرزا مصطفی (بهاءالملک)، ۱۳۴۹، ص ۱۶۲؛

جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۱۲۸). در مسکو استقبالی

شایسته از هیئت اعزامی صورت گرفت و برای این که

کالسکه شاهزاده و امیر نظام معلوم کل خلق مسکو باشد

و احترامات لازمه نسبت به آن ها صورت پذیرد لباس کالسکه چیان شاهزاده را به زنجیر طلا و امیر

نظام را به زنجیر نقره مزین نمودند. (میرزا مصطفی افشار (بهاءالملک)، ۱۳۴۹، ص ۱۹۳).

در شهر پترزبورگ هیئت اعزامی ایران به ملاقات امپراتور اعظم نایل شدند و مورد مهر و

محبت او قرار گرفتند «سیما مقرب الخاقان امیر نظام را بسیار بسیار نوازش و التفات نمود» (میرزا

مصطفی (بهاءالملک)، ۱۳۴۹، ص ۲۴۱؛ سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۷) و وی «...پوزش را با سازی جمیل

و جلیل برفت و آن جای کاری نامی کرد، که بدست آوردن دل آن پادشاه بزرگ بود، که آن از کار

سفیر بس از دست شده بود» (نادر میرزا، ۱۳۷۳، صص ۶۰-۶۱). و امپراتور عذرخواهی ایرانیان را

پذیرفت و پس از سه ماه توقف در پترزبورگ هیئت مذکور به ایران بازگشت نمود. (جهانگیر میرزا،

سیر دنیای مترقی
نه تنها در خاطر خسرو میرزا
و همراهان جوان فکرش
خطوط برجسته و درشتی
رسم کرد، در ذهن
محمد خان امیر نظام زنگنه
که عمری را گذرانده
و مردی پخته و جا افتاده بود،
تاثیر نمود

۱۳۲۷، ص ۱۲۸). روز یکشنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی ۱۲۴۵ ه. ق/شاهزاده و همراهان برای مرخص شدن به عمارت زمستانی رفتند، ابتدا شاهزاده و سپس امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و... به حضور امپراتور راه یافتند و امپراتور به امیر نظام و سایرین التفات کرده و فرمود که امیدوارم یادگار خوب از روسیه ببرید و دوستی ما را به شاه و نایب السلطنه حالی نمائید و امیر نظام بعد از ادای شکر گذاری، قبول خدمت سپاری کرد. (میرزا مصطفی افشار (بهاءالملک)، ۱۳۴۹، ص ۲۸۲).

سیر دنیای مترقی نه تنها در خاطر خسرو میرزا و همراهان جوان فکرش خطوط برجسته و درستی رسم کرد، در ذهن محمد خان امیر نظام زنگنه که عمری را گذرانده و مردی پخته و جا افتاده بود، تاثیر نمود. «استوارت» منشی مخصوص «سر هنری الیس» وزیر مختار انگلیس که در سال ۱۲۵۱ ه. به ایران آمد چون به تبریز رسید، پس از آن که از مهربانی های امیر نظام سخن گفته می نویسد: مبادا در سفری که به روسیه نموده شیفته پیشرفتهای آن کشور شده باشد. در مهمانی رسمی که امیر نظام و نماینده انگلیس حضور داشتند، زنگنه از عظمت روسیه صحبت می کرد. این امر بر الیس گران آمده گفت: اگر لندن را دیده بودند این اندازه از پطرزبورگ سخن نمی رانندند. (آدمیت، ۱۳۴۸، صص ۱۸۱-۱۸۲).

امیر نظام و تدارکات سپاه ار سالی به خراسان

شکست های ایران از روسیه و انعقاد معاهدات گلستان و ترکمانچای باعث شد که در میان عشایر ساکن شرق ایران آثار شورش بروز کند و دست عمال انگلیسی در این شورش ها بوضوح مشهود بود، و به همین خاطر به محض این که دوره دوم جنگ های ایران و روس به اتمام رسید در سال ۱۲۴۷ ه. ق. (۱۸۳۱ م) عباس میرزا مامور رسیدگی به امورات شرق ایران و مامور سرکوبی یاغیان گردید، (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، صص ۲۴۶-۲۴۷). و او هم با لشکرهای آذربایجان روانه یزد شد، محمد خان امیر نظام که توانسته بود اعتماد او را نسبت به خود جلب کند به نیابت کل آذربایجان رسید و امیر زاده فریدون میرزا را برداشته راهی تبریز شد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۱۴۳-۱۴۴. سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۵۷). عباس میرزا در نامه ای که به اسعد پاشا والی ارزنه الروم در جمادی الثانی ۱۲۴۷ ه. ق نوشت عنوان نمود که «محمد خان امیر نظام در ایام غیب ما از جانب دولت قاهره ایران مامور بقیه نظم جمیع مهمام و حدود است». (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه (۱۲۳۹ تا ۱۲۶۳ ه. ق.)، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۳).

قائم مقام و عباس میرزا امیر نظام را از اخبار خراسان آگاه می نمودند (ناطق، ۱۳۵۴، صص ۷۴-۷۷ و صص ۸۵-۸۸). و او هم در تدارکات سپاه برای خراسان همواره کوشا بود (نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۶۱) و برای همین چون مملکت آذربایجان از لشکر نظام خالی شد، امیر نظام و جهانگیر میرزا بفکر گرفتن سرباز جدید افتادند و بتدریج هزار نفر از تبریز و هزار نفر از خوی سرباز گرفته شد. فرستادن لشکرهای آذربایجان به شرق مشکلاتی را در آذربایجان بوجود می آورد چرا که در این زمان آذربایجان خالی از لشکر بود و نایب السلطنه هم در شرق می بود، پس در بین محالات کردستان مثل «اشنویه و مرگور و ترگور و دشت سومای و برادوست» تحریکاتی صورت گرفت و از اطاعت «ابراهیم خان» سردار حاکم آن ولایت سر باز زدند و مشکلات دیگری بوجود آوردند. نایب السلطنه با شنیدن این حکایت طی حکمی صریح «ضبط و نظم مملکت ارومیه را از امیر نظام خواستند» (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۱۵۵-۱۵۶) و جهانگیر میرزا نقل می کند که چون به او هم حکم محکم در این باب صادر شده بود، لذا محمد خان امیر نظام او را از خوی به تبریز خواست تا در باره امور دولتی آن سرحد گفتگو نموده و قرار و مداری در تبریز داده شود که امور آن ولایت «باستظهار طرفین منسق و منتظم گردد» و بدین گونه پس از گفتگو با محمد خان قرار و مدارهایی برای گوشمالی دادن متحرکین گذاشته شد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۱۶۸-۱۶۹).

چنانچه قبلاً ذکر شد عباس میرزا با لشکرهای آذربایجان به امورات شرق ایران و بخصوص خراسان رسیدگی می نمود، پس از آن که بعد از سه سال لشکر آذربایجان را مرخص ساخت، اما برای جبران کمبود نیروها امیر زاده خسرو میرزا را نزدیک عید نوروز از خراسان به آذربایجان فرستاد تا نیروهایی را از آذربایجان برداشته و در دو ماه از بهار گذشته به خاک خراسان وارد شود، و بدین ترتیب امیر زاده خسرو میرزا در ماه ذی القعدة ۱۲۴۸ هـ.ق/ وارد دار السلطنه تبریز شد و احکام نایب السلطنه را به محمد خان امیر نظام و جهانگیر میرزا رسانید. این دو نفر هم تلاش خو را انجام داده و نیروهایی مهیا ساختند و همراه خسرو میرزا روانه ساختند. این فرستادن نیرو به دیگر نقاط مشکلاتی را در منطقه آذربایجان بخصوص در ارومیه بوجود می آورد و راه را برای دست اندازی چپاولگران می گشود و راهی که جهانگیر میرزا برای حل این مشکل برگزید این بود که «دو هزار نفر لشکر نظام جدید از محالات ده نشین اکراد از محال چهریق و دریک و صومای و برادوست و محال دشت و مرکور و ترگور و اشنویه نام نویس کرده مناصب نظامی ایشان را از سرتیپی و سرهنگی و سر دستگی بروسای آن محالات داده باذن و اجازه و مصلحت دید محمد

خان امیر نظام مشغول بساختن و پرداختن این مهم شده و به هر نفری از سربازان کرد چهار تومان
موجب از دیوان تبریز در دستور العمل ولایت خود نویسانیده...» (همان، صص ۱۷۲-۱۷۴).

اما فوت نایب السلطنه در این زمان ضربتی مهلک بود بر اقداماتی که او در ایران برای اصلاحات
شروع کرده بود. از جمله مهمترین اقدامات نایب السلطنه عباس میرزا نظم نظام جدید بود که در
میان توپچیان و سربازان آذربایجان به راه انداخته بود. ظاهر نظام شامل دسته دسته ساختن لشکر
و فوج فوج نمودن ایشان و حرکات تعلیم مشق تفنگ و مشق پا را از فرنگ اقتباس نمود اما باطن
نظام «که مغز و حقیقت نظام آنست برای متین و عقل دور اندیش خود منتظم و مقرر داشتند



**پس از فوت عباس میرزا،
فتحعلی شاه پسر او
محمد میرزا را**

**با تمام اختیاراتی
که داشت به جانشینی او برگزید،
اما این جانشینی
از سوی کسان دیگری
به راحتی پذیرفته نشد
و اعتراضاتی**

**بدان صورت گرفت
که اعتراض ظل السلطان
مهمترین آنها بود**

و افراد و آحاد نظام را بایلیت و رعیتی منصوب نفرموده
و کیل و سر جوقه و سر دسته و یاور و سرهنگ را تا هر چه
بالا رود باذن و اجازه خود یا با اجازه امیر نظام تعیین
می نمودند» و عزل و نصب را در این مناصب جزئی
به کسی واگذار نمی نمودند و هیچ کس در هر درجه‌ای
نمی توانست اقدام خودسرانه ای انجام دهد... سرباز
وجود خود را برای حفظ رعیت و مملکت می دانست.

(جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۱۹۰).

امیر نظام در دوران ولایت عهدی محمد میرزا

پس از فوت عباس میرزا، فتحعلی شاه پسر او محمد
میرزا را با تمام اختیاراتی که داشت به جانشینی او برگزید، اما این جانشینی از سوی کسان دیگری
براحتی پذیرفته نشد و اعتراضاتی بدان صورت گرفت که اعتراض ظل السلطان مهمترین آنها بود
چرا که او خود را برادر اعیانی عباس میرزا بر می شمرد و اولاد او را هم سن اولاد خود بر می شمرد
که «سرپرستی ایشان بر من لازم است» و بدین گونه او خود را مستحق و لایق این مقام می
پنداشت و به این خیال افتاده بود که به اسم سرپرستی اولاد نایب السلطنه روانه آذربایجان شود، اما
این اقدام او از سوی جهانگیر میرزا و محمد خان امیر نظام «جوابی گلو گیر یافته» و از این خیال
منصرف شد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۱۹۳-۱۹۵).

پس از فوت نایب السلطنه باز هم اکراد و بخصوص اکراد جلالی که اکثر پیاده و تفنگ دارند، به کاروانی که از اسلامبول به تبریز می آمد دست درازی کرده و چند نفر از تجار ایرانی را مقتول ساختند و اکراد محلات دیگر هم به خود سری پرداختند و برای همین محمد خان امیر نظام، جهانگیر میرزا را مامور دفع اکراد جلالی و تنبیه سایر اشرار سر حد نشین نمود و او به همراهی محمد علیخان ماکویی و نیز دولت روسیه که بنا به درخواست امیر نظام مانع ورود کردهای جلالی به خاک آن کشور شدند توانست ضربتی سهمگین به آن ها وارد آورد و غنیمت زیادی شامل گوسفند و اسب و گاو گوساله و اثاث البیت بدست سپاهیان جهانگیر میرزا افتاد، (همان، صص ۲۰۲-۲۰۴). و طایفه جلالی



محمد خان امیر نظام،

جهانگیر میرزا را مامور دفع

اکراد جلالی و

تنبیه سایر اشرار

سر حد نشین نمود

و او به همراهی

محمد علیخان ماکویی

و نیز دولت روسیه که بنا به

درخواست امیر نظام

مانع ورود کردهای جلالی

به خاک آن کشور شدند

توانست ضربتی سهمگین به

آن ها وارد آورد

که چنین ضربتی را متحمل شدند و اموال و اغنام و احشام خود را از دست دادند بولایت قارص رفتند و کاروان بزرگی از تجار ایران که از اسلامبول می آمد را مورد حمله قرار داده و حدود سیصد هزار تومان مال تجار را به غارت بردند .

با رسیدن این خبر به تبریز محمد خان امیر نظام به سر عسکر ارزنه الروم «نوشتجات اکیده نوشته مطالبه اموال تجار را نمود» و نیز به جهانگیر میرزا دستور داد تا لشکر جمع آوری نموده و به قازلی گول رفته و از سر عسکر ارزنه الروم مطالبه اموال تجار را نماید، اما چون محمد میرزا بسوی تبریز روانه شده بود، محمد خان و جهانگیر میرزا موضوع را بهمان نحو گذاشته و به استقبال او رفتند. (همان، صص ۲۰۶-۲۰۷). در منزل اوجان که محمد خان به استقبال آمده بود مورد پرخاش میرزا محمد پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام قرار گرفت، (همان، ص ۲۱۳). و این کار امیر نظام را دچار دلتنگی نمود، بگونه ای نزد جهانگیر میرزا از دست او شکایت نمود و حتی گریه نمود. (همان، ص ۲۱۶).

می بینیم که ارتباط بسیار نزدیکی بین این دو بود. اما بعداً از سوی محمد میرزا ولیعهد دستور پیگیری کار به محمد خان امیر نظام داده شد که با نیرویی که جهانگیر میرزا برای همین کار فراهم نموده بود نظم را به امورات سرحد بر گردانیده و نیز استرداد اموال تجار

ایرانی از قطاع الطريق جلالی بنماید، و امیر نظام هم با جمعیتی که لازم بود به سر حد رفته و در «غازلی گول» اقامت نمود، از سوی دیگر «محمد اسعد پاشا» سر عسکر ارزنه الروم هم به سرحد آمده با امیر نظام ملاقات نمود و «دولت علیه روم بهفتاد هزار تومان خسارت خسارت تجار ایران را قطع نموده متقبل دادن شدند و متعهد شدند که طایفه جلالی و سایر طوایف ایران را موافق مصالحه نامه خود در ولایت خود نگذارند و راه ندهند» و در حین این گفتگوها بود که خبر وفات فتحعلی شاه به امیر نظام رسید و او با لشکریان مراجعت به تبریز نمود. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۲۴؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۶۱؛ سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۵۶). اما در نامه‌ای که امیر نظام به تیمور پاشا محافظ حدود نوشته است قرارهایی که با اسعد پاشا گذاشته بود را چنین عنوان می‌کند: «چنین قرار دادیم که از عشایر دولت علیه ایران زیلان و جلالی و جمادینلو و سیبکی تماماً و از حیدرانلو موافق عهد نامه مبارکه، هر قدر خانوار که به خاک دولت علیه ایران آمده باز به روم مراجعت کرده، لهدذا الی مدت یک سال از تاریخ تحریر، که عبارت از غره شهر جمادی الآخر مطابق سنه ۱۲۵۰ هجری است، در خاک دولت روم مسافرتاً بمانند و جناب معظم الیه متعهد شد که به موجب کفالت نامه خود، اموال منهوبه تجار ایران، که عبارت از سیصد و شصت بار امتعه و اشیاء فرنگی باشد، عیناً و بدلاً، بموجب کفالت نامه خود و به قرار سیاهه و دفتر ممهور، که قیمت آن هفت هزار و دو بیست و بیست و هفت کیسه چهار صد و هشتاد و نیم فروش باشد، به علاوه یک صد و بیست و نه راس یابوی مکاری و چهار راس الاغ و دو راس قاطر مع تدارک آن‌ها در عرض مدت سه ماه، بالتمام به کار گزاران دولت علیه ایران تحویل نماید» و نیز بعد سپری شدن یکسال عشایر مذکور را بدون هیچ عذری به ایران بر گردانند و اگر در مدت یکسال ذکر شده از طلیفه جلالی به ایران بگذرند، دولت ایران به آن‌ها اجازه ورود نداده و به خاک عثمانی عودت خواهد داد و هم چنین در مدت توقف عشایر فوق در خاک عثمانی، ضررهای وارده از آن‌ها در رابطه با تجار و مترددین چه ایران و چه عثمانی بر عهده دولت عثمانی خواهد بود. (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶). و امیر نظام بدنبال وصول و دریافت اموال غارت شده ایرانیان بود و نامه‌ای هم به محمد عاطف افندی رئیس الکتاب دولت عثمانی در همین مورد نوشت و مطالبه آن را تا دینار آخر تقاضا نمود. (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۶).

امیر نظام در دوران حکومت محمد شاه

پس از فوت فتحعلی شاه، امنای دولت ایران تلاش نمودند تا محمد میرزا را به تخت بنشانند چرا که با فوت فتحعلی شاه «در هر سری سودایی پدید آمد»، از آن جمله ظلل السلطان حاکم دار الخلافه تهران خود را صاحب تخت و تاج دانسته و در دارالخلافه جلوس نمود، (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۲۱). در حالی که محمد میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد قانونی کشور بود. برای همین محمد شاه در تبریز در ساعتی معین به تخت نشست و سکه و خطبه بنامش خوانده شد و با حدود شش هزار لشکر نظام و دو سه هزار سواره و چهار عراده توپ از آذربایجان به سوی تهران روانه شدند و در ضمن محمد خان امیر نظام را امین و معتمد خود نموده با امیرزاده فریدون میرزا در تبریز گذاشتند، تا پادشاه را با



لشکر و زر مدد رساند. (همان، ص ۲۲۶)

در زمان صدارت قایم مقام اطلاع چندانی از امیر نظام در دست نیست اما سفیر روس در این زمان اشاره می نماید که محمد شاه سعی می نمود که خود را از قیمومیت قایم مقام رهایی بخشد و بنابر این از او می خواهد که در این کار به او کمک کند.

سفیر روس غرض از این اقدام را راستی آزمایی دولت روس بر می شمرد چرا که در این زمان در تهران شایع شده بود که روسیه از قایم مقام حمایت می کند، پس سفیر روس بعد از مشاوره با امیر نظام «که در آن موقع فوق العاده طرف

اعتماد شاه بود» نظر خود را چنین به دربار اظهار داشت که قایم مقام در مقام خود باقی بماند اما از قدرت و اختیارات او کاسته شود. (سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۹۰).

محمد شاه پس از اعلام کشته شدن قایم مقام، امیر نظام را با قدری لشکر نظام از آذربایجان به تهران احضار فرمودند و چون تا آن زمان کار گزار و وزیر اعظم برای گذراندن امور دولتی معین و مشخص نشده بود، در بین اهالی و اعیان درب خانه شاهی چنان ظن و گمان می بود که «این منصب عظمی بایشان که مردی کامل و کار دیده و موصوف باخلاق و احوال پسندیده است و از امرای بزرگ و از خدمتکاران قدیم است مرحمت خواهد شد» و با این خیال بنای رفت و آمد به منزل امیر نظام گذاشته و حاجی میرزا آقاسی تنها ماند؛ و حاجی میرزا آقاسی خود نیز پیوسته بر زبان داشت که «وزارت اعظم خاص امیر نظام است» «سپهر،

با حدود شش هزار لشکر نظام
و دو سه هزار سواره
و چهار عراده توپ
از آذربایجان به سوی تهران
روان شدند و در ضمن
محمد خان امیر نظام را
امین و معتمد خود نموده
با امیرزاده فریدون میرزا
در تبریز گذاشتند،
تا پادشاه را با لشکر
وزر مدد رساند

۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۴۷). اما چنین نشد و با فرمان شاهی حاجی میرزا آقاسی به قدرت رسید و امیر نظام را بعد از نوازشات فراوان و التفاتهای پادشاهانه «رخصت انصراف به ولایت آذربایجان دادند» و امیرزاده قهرمان میرزا را به حکومت آذربایجان منصوب نموده و او را به دست امیر نظام سپردند و امیر زاده فریدون میرزا هم به تهران فراخوانده شد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۴۰-۲۴۱ و ۲۴۹-۲۵۰؛ سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نادر میرزا، ص ۶۱؛ بامداد، ۱۳۷۱ ج ۳، ص ۱۳۴ و ۲۴۵).

ملاقات امیر نظام در معیت ناصرالدین میرزا با امپراتور نیکولا



در این دوران اطلاع حاصل شد که امپراتور روسیه نیکولا عازم تماشای مملکتی است که از مملکت ایران ضمیمه خاک خود نموده است و بعزم زیارت اوچ کلیسای ایروان از پترزبورغ بیرون آمده است. محمد شاه از امیر نظام که در سنوات گذشته در پترزبورغ بخدمت امپراتور اعظم رسیده بود خواست تا تدارکات شایسته دیده و همراه ولیعهد دولت علیه ایران که در آن زمان در دار السلطنه تبریز تشریف فرما بودند به سرحد مملکت روس روند و در ولایت ایروان با امپراتور ملاقات نمود و «رشته اتحاد و دوستی را محکمتر سازند». (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، صص ۲۵۴-۲۵۵).

**چون حکم محکم
پادشاهی به آذربایجان
و محمد خان امیر نظام رسید،
وی تدارکات لازم
و شایسته را فراهم دید
و از امنای دولت روس
خواهش نمودند تا مکان
و زمان ملاقات را
تعیین نمایند**

چون حکم محکم پادشاهی به آذربایجان و محمد خان امیر نظام رسید، وی تدارکات لازم و شایسته را فراهم دید و از امنای دولت روس خواهش نمودند تا مکان و زمان ملاقات را تعیین نمایند. امنای دولت روس از شنیدن این خبر شادمان گشته و ایروان را برای انجام ملاقات پیشنهاد نمودند و محمد خان امیر نظام و حاجی محمود نظام العلماء و میرزا تقی خان وزیر نظام با تدارکات لازم همراه ولیعهد ناصرالدین میرزای هفت ساله به سوی ایروان روانه شدند. از سوی دولت روس هم از کنار آب ارس تا ایروان مهمانداران و استقبال چیان آن چه شایسته بود انجام دادند و در ایروان ولیعهد به ملاقات امپراتور نایل شد و مورد نوازش و محبت او قرار گرفت و هدایایی هم اهدا گردید و سپس به تبریز عودت نمود. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۶۱؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱).

در هنگام دیدار امیر نظام ناراحتی پاداشت اما بنا به قانون ملک ایران بپای ایستاده بود که امپراتور نیکولای از او خواست تا بنشینند و چون او ادب را رعایت می نمود خود امپراتور دست بر کتف او گذاشته و او را به کرسی نشانند. (سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۶۲-۳؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۶۱). و در این دیدار امیر نظام نمونه ای از هوش و درایت خود را به تصویر کشیده است: امپراتور از او می پرسد که «حصار هرات را چه رصانت است و افغانان را چه مکانت که شاهنشاه ایران را با لشکرهای فراوان چندین سرگردان دارند»، امیر نظام که این سوال را تحقیری برای ایرانیان می دانست فوراً چنین جواب داد: «که قلعه هرات را نه آن حصانت و رصانت است بلکه با نظر کوچکی بنیان شده که تا کنون بدست هیچ سلطانی مفتوح نگشته و صدق این سخن را از کتب توریخ توان دانست و افغانان خوی همین مردم لکزی را دارند



که سالهای دراز است که با سپاه مانند تو امپراتوری رزم همی دهند و هرگز شکسته نشوند، با اینکه شهربندی و حصارى ندارند و افغانان از پس دیوار قلعه خویشتن داری کنند و هرگز بمیدان ایرانیان در نیایند» و با این پاسخ او امپراتور ساکت شد. (سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۶۴؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۶۲).

مطلب مهم دیگری که امپراتور با امیر نظام در میان گذاشت این بود که: فراریان نظامی روس نه تنها به ایران پناهنده شده اند، بلکه بخدمت نظام پذیرفته شده و فوج مخصوصی را در گارد سلطنتی بوجود آورده اند و امپراتور دوستانه خواهش مودند که فراریان مسترد و فوج مذکور منحل شود و منبعدهم

از پناه دادن به فراریان خود داری گردد. (سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۱۵۲).

اقدامات عمرانی امیر نظام و تربیت یافتگان دست گاه او

وی یکسری اقدامات عمرانی هم در تبریز به انجام رسانیده بود که برای نمونه پلی بر روی «رود آجی» ساخته شده بود که که عمارت آخرین آن بدستکاری و همکاری امیر نظام و بازرگان مشهور حاجی سید حسین تبریزی در سال ۱۲۵۲ ه.ق با تمام رسید، (نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۳۴) و نیز در احداث کهریز هم کوشا بود و کهریزی بنام امیر نظام را به دستور او حفر نموده بودند. (همان، ص ۴۳)

میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیر کبیر از جمله تربیت یافتگان دستگاه امیر نظام بود. کاردانی

و راست کرداری میرزا تقی موجب ترقی او شد و جای خود را در دل قائم مقام و امیر نظام و فریدون میرزا پس نایب السلطنه باز کرد، مستوفی نظام شد و دیری نگذشت که به وزارت نظام آذربایجان رسید. آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۵). اعتماد السلطنه در جلسه از زبان میرزا تقی خان می آورد: «پس از بر چیده شدن دستگاه قائم مقام نزد امیر نظام زنگنه راه پیدا کردم، مرا به جانب خود کشید، منشی نظامم کرد، تمام احکام قضایی را من می نوشتم، پس از چندی مستوفی نظام شدم، و محاسبات قشون آذربایجان تمام رجوع به من می شد..» (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۵؛ جلسه، ص ۲۳؛ وهرام، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۷؛ مار کام، ۱۳۴۶، ص ۱۳۷).



میرزا تقی خان فراهانی
از لقب به امیر کبیر
از جمله تربیت یافتگان
دستگاه امیر نظام بود.
کاردانی و راست کرداری
میرزا تقی موجب ترقی او شد و
جای خود را در دل
قائم مقام و امیر نظام و
فریدون میرزا پسر
نایب السلطنه باز کرد

حسین خان مقدم نواده آقاخان مقدم از امرای معروف شاه صفی و خواهر زاده میرزا سید جعفر خان مشیر الدوله مهندس باشی و از تربیت یافتگان میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی بود. او در جنگ های ایران و روس فر ماندهی قسمتی از قشون ایران را بر عهده داشت و در سایه جدیت و فداکاری خود و تقویت امیر نظام محمد خان زنگنه به مقام آجوان باشی لشکریان نایب السلطنه رسید و در همین سمت باقی بود تا در زمان محمد شاه به سرداری اردوی آذربایجان به سوی هرات روانه شد. (سیمونیچ، ۱۳۵۳، ص ۱۳۶). میرزا محمد علی متخلص به سروش از جمله مدح گویندگان امیر نظام بود. (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۳۲).

نهایتاً محمد خان امیر نظام در تبریز وفات یافت و فوت او تمام اهل آذربایجان را متأثر ساخت و چون اقدامات زیادی را برای آذربایجان انجام داده بود، اغلب مردم «درب اسواق و خانات را بسته فوج فوج و دسته دسته بمحفه تابوت او حاضر شده گریه و زاری آغاز می نهادند و چندین سال بود که در آذربایجان کار گذار و حکمران بود و احدی از او بقدر موئی رنجش و نارضائی نداشت و همه کس برای او طلب مغفرت و آمرزش نموده و مینماید خدای تعالی او را غریق رحمت خود گرداند». (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۸۵). محمد چنان اعتباری در میان دولتمردان ایرانی داشت که جهانگیر میرزا او را از «همه جهت و همه باب امین و معتمد دولت» بر می شمرد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ص ۲۱۱).

کتابنامه

- آمیت، فریدون، (۱۳۴۸) امیر کبیر و ایران، چاپ سوم تهران، خوارزمی.
- ادیب الملک، عبد‌العلی، (۱۳۴۹) دافع الغرور، بکوشش ایرج افشار، بیجا، خوارزمی.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه (۱۳۳۹ تا ۱۲۶۳ ه.ق.)، (۱۳۶۸)، ج ۲، باهتمام محمد رضا نصیری، تهران، کیهان.
- افشار، میرزا مصطفی (بهاء‌الملک)، (۱۳۴۹) سفرنامه خسرو میرزا و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه، بقلم حاجی میرزا مسعود مستوفی انصاری، بکوشش محمد گلین، تهران، کتابخانه مستوفی.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۱) شرح حال رجال ایران در قرون ۱۳، ۱۴ و ۱۴، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی زوار.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۳۷ شمسی) تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه، از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ قمری)، بسعی و اتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۴۴ ش) ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)، ج ۲ به تصحیح و حواشی آقای محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- سیمونیچ، ای. او. (۱۳۵۳) خاطرات وزیر مختار از عهد نامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، پیامها همکاری انتشارات فرلکلین.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۴) ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ یازدهم، تهران، مدبر.
- عمیده، حسن، (۱۳۵۷) فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر.
- مار کام انگلیسی، کلمنت، (۱۳۴۶) تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه گونه از میرزا رحیم فرزانه فرزند علینقی حکیم الممالک، بکوشش ایرج افشار، بیجا، نشر فرهنگ ایران.
- نادر میرزا، (۱۳۷۳) تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبای مجد، تبریز، ستوده.
- ناطق، هماد، (۱۳۵۴) از ماست که بر ماست، تهران، آگاه.
- ورهرام، غلامرضا، (۱۳۸۵) نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی در عصر قاجار، تهران، معین.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۹) تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویان تا پایان جنگ جهانی دوم-۱۵۰۰-۱۹۴۵).
- تهران، امیر کبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی